

جهانگردی

داستان سه شهر:

اسکندریه (۱م)، کوردوبا (۱۰۰۰م)، نیویورک (۲۰۰۰م)

از منقل‌های دو سوی سوق‌المطارین بازار عطر فروشان اسکندریه‌ی مصر دود و بوی خوش کباب بلدرچین برمی‌خیزد. ماه اکتبر است، فصل مهاجرت بلدرچین‌ها، که از اروپا رو به جنوب به پرواز درآمده‌اند و پس از پروازی دراز بر فراز مدیترانه، اکنون خسته از راه بر ساحل نشسته‌اند و شکار آسانی برای شکارچیان هستند. مردها در پیاده‌روها نشسته‌اند و قلیان می‌کشند. تنباکویی که بر سر این قلیان‌ها می‌سوزد و دود آن از میان آب می‌گذرد، با سیب پورده شده است. عده‌ای دومینو بازی می‌کنند. بالای سر ما گل‌های ارغوانی درختان نورا^۲ از شاخه‌های بلند آویزان‌اند.

این چشم‌انداز آرام یادآور روزگاران دیگری از اسکندریه است، شهری که اسکندر ۳۳۰ سال پیش بنیان نهاده است. اما هنگامی که از بازارگاه شهر رو به بندرگاه می‌روم، خود را در محاصره‌ی یک شهر امروزی می‌بینم. مجتمع‌های مسکونی مرا دوره کرده‌اند؛ این مجتمع‌ها محل زندگی بیش از نیمی از جمعیت ۳/۵ میلیونی شهر است. آبوهوا وسایط نقلیه خیابان‌های شهر را بند آورده است. سوپرمارکت، تلفن همراه، موتورسیکلت و نوجوانانی که کلاه بیس‌بال به سر، همه جا حضور دارند.

حدود نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند. تعداد کلان شهرها - شهرهایی که بیش از ده میلیون جمعیت دارند - از چهارده شهر در سال ۱۹۹۵ به بیست و چند شهر در سال ۲۰۱۵ می‌رسد.

همه‌ی شهرها ویژگی‌های مشترکی دارند. همه‌ی شهرها مکانی برای خرید و فروش، برای عبادت و برای هم‌نشینی با مردمان‌اند. همه‌ی شهرها مکانی برای شکوفا شدن اندیشه‌اند، اندیشه‌هایی که سبب دگرگونی در علوم و هنر می‌شوند، مکانی برای تلاقی فرهنگ‌ها و تکامل

1. Joel L. Swerdlow.

۲. نورا یک درخت استوایی است دارای برگ‌های بریده و گل‌های لوله‌ای زیبا.

فرهنگ‌ها هستند. اما این شهرها، این کانون‌های سوداگری و دانش، چرا و کجا رشد می‌کنند؟ چه عامل، چه عامل‌هایی سبب می‌شود برخی از شهرها شکوفا شوند و برخی دیگر در گذر زمان از ریشه بخشند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها سفری دوازده‌روزه را آغاز کرده‌ام، سفر به سه شهر بزرگ که اسکندریه نخستین آن‌هاست.

دلیل انتخاب اسکندریه به عنوان مبدأ سفر، این است که به سال یکم میلادی اسکندریه یکی از معدود شهرهای بین‌المللی جهان بوده است. به سال یکم میلادی، اسکندریه بخشی از آفریقا، نزدیک عربستان و سکونت‌گاه یونانیان و رومیان اروپایی بود و چهارراهی برای داد و ستد، داد و ستدی که حیطه‌ی عمل آن از چین تا بریتانیا گسترده بود. استرابو، یکی از جغرافی‌دانان سده‌ی یکم میلادی، اسکندریه را «بزرگ‌ترین بازارگاه ربع مسکون» خوانده است. پس از اسکندریه راهی کوردوبا در اسپانیا می‌شوم، شهری که به سال ۱۰۰۰ میلادی بزرگ‌ترین شهر اروپای غربی بود و اکنون شهر کوچکی است که بیش‌تر از راه کشاورزی گذران می‌کند. کوردوبا، به گفته‌ی یکی از ناظران آن روزگار، «مادر شهرها (أم‌القرا)، سکونت‌گاه خوبان و پارسیان، و وطن خرد» بوده است. سفر من به نیویورک ختم می‌شود، یکی از کانون‌های نوین سوداگری و فرهنگ. نیویورک، به گفته‌ی چون دیدیون^۱ «یک تصور بی‌نهایت خیال‌انگیز (رمانتیک) است، کانون مرموز عشق و پول و قدرت است.»

اتومبیل‌ها به سرعت از خیابان‌های پررفت و آمدترین خیابان اسکندریه، می‌گذرند، و من از لای این اتومبیل‌ها رد می‌شوم و لب دریا می‌رسم. کشتی‌های کوچک ماهیگیری لنگر انداخته‌اند، بچه‌ها از روی خرسنگ‌ها به درون آب شیرجه می‌روند، و در دوردست حفاظ طبیعی و لنگرگاهی را می‌بینم که اسکندر به سال ۳۳۱ پ. م. دیده بود.

مهندسان اسکندر پی برده بودند که جریان‌های دریای مدیترانه که از غرب به شرق در حرکت‌اند، این بندرگاه را قابل کشتی‌رانی کرده، آن را از رسوبات رود نیل محفوظ می‌دارند. به علاوه متوجه شدند چنانچه بتوانند جزیره‌ی فاروس را با ساختن اسکله‌ای به ساحل وصل کنند، موج‌شکن بسیار خوبی به وجود می‌آید.

اسکندریه، این مرکز سوداگری، مدام رشد کرد. حدود چهار دهه بعد از مرگ اسکندر یعنی به سال ۳۲۳ پیش از میلاد، بطلمیوس دوم چراغ دریایی عظیمی برپا کرد که از عجایب هفت‌گانه‌ی دنیای کهن بود. چراغ دریایی اسکندریه، با ارتفاع ۱۲۰۰ متری خود به اهرام پهلوی می‌زد و ۳۰۰ اتاق داشت. بر بالای این برج عظیم چند آیینه نصب کرده بودند و بازتاب آتشی که جلوی این آیینه‌ها می‌افروختند از فاصله ۶۰ کیلومتری دیده می‌شد و به کشتی‌ها هشدار می‌داد که به مصر و خط ساحل متغیر آن نزدیک می‌شوند.

در سده‌ی چهاردهم چراغ دریایی اسکندریه در پی زمین‌لرزه‌ی سختی فرو ریخت و مصریان، به روایت‌های چندی، با استفاده از سنگ‌های آن در همان مکان دزی ساختند. از این جا که نشسته‌ام، از کافه‌ی کنار ساحل، دژ را می‌بینم. اعضای گروه «مرکز مطالعات اسکندریه»، که مرکز آن در خود اسکندریه است، مشغول پوشیدن لباس غواصی هستند. اینان می‌خواهند به عمق ۶ متری بندرگاه بروند و مجسمه‌ها، ستون‌ها و اشیای دیگر باستان‌شناختی محل چراغ دریایی را فهرست کنند.

در درازای ساحل، نزدیک محلی که روزگاری کاخ کلتویاترا قرار داشته است، قدم می‌زنم و به گذشته می‌اندیشم، و گذشته - و پاسخ‌هایی که گذشته می‌تواند عرضه کند - سخت دور می‌نماید. جایی در همین منطقه، شاید زیر پای من، تابوت محتوی جنازه‌ی اسکندر مدفون شده باشد. این تابوت در سده‌ی سوم میلادی در لابه‌لای صفحه‌های تاریخ گم شده است و دیگر نشانی از آن نیست. گذشته از تابوت اسکندر در همین محل باستانی کتاب‌خانه‌ی مشهور اسکندریه در دل زمین مدفون است. این کتاب‌خانه که هنوز پیدا نشده است در سده‌ی سوم پیش از میلاد تاسیس شد^۱ و در اصل بخشی از Mouseion بوده است. Mouseion مرکز بزرگ پژوهشی زمانه‌ی خود بود.

اندیشه تاسیس کتاب‌خانه در اسکندریه اندیشه‌ی تازه‌ای نبود. کتاب‌خانه‌های پایروس به سال ۳۲۰ پیش از میلاد در مصر وجود داشته است، و آتن در سده‌ی چهارم پیش از میلاد صاحب کتاب‌خانه بوده است. اما کتاب‌خانه‌ی اسکندریه از چنان ابعادی برخوردار بود که برای سرزمین‌های مدیترانه‌ی آن زمان تازگی داشت، و خود شهر نیز به خاطر تلاش جسورانه‌ی مردم آن برای یافتن متن‌های گوناگون شهره‌ی آفاق بود.

هم‌اکنون سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی دیگر با دولت مصر هم‌کاری می‌کنند تا کتاب‌خانه‌ی دوست‌ملیون دلاری تازه‌ای برای اسکندریه برپا کنند. همه تلاش می‌کنند تا محل این کتاب‌خانه‌ی جدید نزدیک محل احتمالی کتاب‌خانه‌ی کهن باشد. جراثیل‌های عظیم تیرهای بزرگ پولادی را جابه‌جا می‌کنند، و کارگران از داربست‌های دور اسکلت‌مدور ساختمان بالا و پایین می‌روند.

محسن ذهران، مدیر پروژه‌ی کتاب‌خانه، از زنده کردن «چراغ دانش» می‌گوید. محسن ذهران می‌گوید: «کتاب‌خانه‌ی تازه سبب برقراری صلح و مبادله‌ی اندیشه در سراسر این منطقه از جهان می‌شود و می‌آیدگاهی برای دانشوران حوزه‌های گوناگون دانش بشری فراهم می‌آورد.» آگاهی‌های چندانی از چگونگی کار Mouseion کهن نداریم، زیرا آثار مکتوب چندانی از آن دوران در دست نیست. اما می‌دانیم این Mouseion می‌آیدگاهی برای دانشوران زمان بوده است.

۱. کتاب‌خانه‌ی اسکندریه ۷۰۰۰۰۰ طومار - کتاب داشته است.

فرمانروایان اسکندریه حدود صد تن از دانایان زمان را از سراسر جهان شناخته شده‌ی آن روزگار به این Mouseion دعوت می‌کردند. اینان در اقامت‌گاه‌های جمعی زندگی می‌کردند و در یک تالار غذاخوری مشترک غذا می‌خوردند. ماحصل کار این دانشوران شکل گرفتن هندسه‌ی اقلیدسی، نخستین کالبدگشایی علمی بدن انسان، ترجمه‌ی کتاب مقدس از عبری به یونانی، و گردآوری و تدوین شعرهای حماسی هومر است.

جست و جوی‌های عالمانه‌ی این دانشوران بلافاصله کاربرد تجاری پیدا می‌کرد. به یاری ترجمه، ساکنان اسکندریه می‌توانستند شرکای تجاری خود را بهتر بشناسند، و به یاری نقشه‌های جدید سوداگران می‌توانستند فاصله‌ی میان مکان‌ها را دقیق‌تر محاسبه کنند.

اسکندریه به صورت بندی (فرمول) موفقیت‌آمیزی دست یافته بود: داد و ستد سبب تولید ثروت می‌شد، ثروت هزینه‌ی دانش را می‌پرداخت و دانش نیز به توبه‌ی خود سبب رشد داد و ستد می‌شد.

حدود ۱۲۰ پیش از میلاد افراد گارد ساحلی مصر یک دریانورد هندی را پیدا کردند که کشتی آن‌ها در دریای سرخ غرق شده بود. این ماموران دریانورد هندی را نزد بطلمیوس هفتم بردند. این دریانورد به‌زبانی سخن می‌گفت که کسی در اسکندریه آن را نمی‌فهمید، از این رو بطلمیوس دریانورد هندی را به چشم کتابی نگاه می‌کرد که باید ترجمه‌اش کنند: بطلمیوس دستور داد به دریانورد هندی یونانی بیاموزانند.

پس از فراگرفتن زبان یونانی، دریانورد هندی پدیده‌ی حیرت‌انگیزی به‌اسیرکنندگان خود آموخت: بادهای موسمی اقیانوس هند دارای الگوی منظمی هستند. در زمستان از شمال شرقی به جنوب غربی می‌وزند و در تابستان در جهت عکس.

بخش قابل توجهی از تجارت اسکندریه با هند و با سرزمین‌هایی بود که در مشرق هند واقع شده بودند. این سرزمین‌های شرقی تامین‌کننده ادویه‌ای بودند که در آیین‌های مذهبی، در پزشکی و در کار نگهداری غذا کاربرد داشتند. در آن روزگاران، کشتی‌های حامل کالاهای هندی و شرقی را دریانوردان عرب و هندی هدایت می‌کردند که مسیر بادهای موسمی اقیانوس هند را به‌خوبی می‌شناختند. این دریانوردان بار کشتی‌های خود را در یودیمون^۱ در عربستان (عدن امروزی) تخلیه می‌کردند، آن‌گاه کالاهای خود را به کشتی‌های دیگری منتقل می‌کردند. هدایت این کشتی‌ها به دست دریانوردان اسکندرانی بود که بار خود را از راه دریای سرخ به ساحل مصر منتقل می‌کردند. از این سو نیز کالاهایی نظیر ابزار، آهن، پوشاک، شیشه آلات و پارچه‌های کتان‌ی اسکندریه را در یودیمون تخلیه می‌کردند و دوباره به مقصد هند بار می‌زدند.

این توقف در عربستان سبب افزایش روزافزون هزینه حمل و نقل دریایی می‌شد. راه درمی

نیز وجود داشت و آن حمل کالا از راه خشکی از طریق هندوکش، ایران و میان‌دورود بود، که در عمل از راه دریایی مخاطره‌آمیزتر و پرهزینه‌تر بود.

نخستین سفر دریایی اسکندریه - هند به‌راهنمایی همین دریانورد هندی صورت گرفت که نشان داد بادهای موسمی سبب تسهیل سفرهای دریایی مستقیم هستند، و از آن تاریخ به‌بعد سوداگران اسکندرانی از کنار عربستان می‌گذشتند و دلالتان عرب را نادیده می‌گرفتند. سرگذشت این دریانورد هندی را استرابو به‌ثبیت رسانده است. از طریق همین منابع نوشتاری است که عمده‌ی آگاهی‌های خود را پیرامون اسکندریه کسب می‌کنیم، اما بخش دیگری از این آگاهی‌ها را از آثار هنری به‌دست می‌آوریم. آثاری که با رشد شهر نوین اسکندریه در حال نابودی‌اند. شالوده‌ی کتاب‌خانه‌ی کنونی اسکندریه در ساختمان‌هایی نرو رفته است که قدمت آن‌ها به‌سده دوم پیش از میلاد می‌رسد.

یکی از معمارانی که برای بنای کتاب‌خانه کار می‌کند به‌من می‌گوید: «متاسفانه، خراب کردن آثار هنری گذشته تنها راه ساختن هر بنای تازه‌ای است. اسکندریه نوین روی اسکندریه کهن نشسته است. اگر بخواهیم پیشرفت کنیم، اگر بخواهیم به‌رشد خود ادامه دهیم، تنها موفق به‌نجات و حفظ بخش کوچکی از گذشته می‌شویم و نه بیش از آن و باقی آثار زیر پایمان را باید با قوه‌ی تخیلمان حفظ کنیم.»

با یکی از پژوهشگران به‌نام کالین کلمنت^۱ که برای مرکز مطالعات اسکندریه کار می‌کند قدم می‌زنم، وقتی به‌شهر مردگان^۲ که از سده‌ی سوم پیش از میلاد تا سده‌ی ششم میلادی محل دفن مردگان اسکندریه بوده است نزدیک می‌شویم، برایم توضیح می‌دهد، «کاری که در همه‌ی این شهر می‌کنیم نجات باستان‌شناسی است.» این شهر مردگان مساحتی بیش از ۲/۵ کیلومتر مربع را اشغال می‌کرده است.

به‌محل حفاری می‌رسیم، که سوراخ و گپه‌های بزرگ خاک همه جای آن به‌چشم می‌خورد. بالای سرمان بزرگ راه چهار بانده‌ای است که به‌هیچ‌کجا منتهی نمی‌شود. هردو سوی این خیابان را درست تا لبه‌ی انتهایی آن تیر چراغ برق کاشته‌اند.

کلمنت می‌گوید: «کار ساختمان این بزرگ‌راه در سال ۱۹۹۷ متوقف شد؛ اداره‌ی حفظ آثار باستانی مصر ناگهان متوجه شد پایه‌های بزرگ‌راه درست در دل یکی از حیرت‌انگیزترین ویرانه‌ها فرو می‌روند و از ما می‌خواستند کار در این محل باستانی را به‌عهده بگیریم. سال آینده مدت پروانه کار ما تمام می‌شود.»

از یک نردبان پنج متری پایین می‌روم. به‌پایین که می‌روم مرا به‌اتاقی می‌برند که بردیوارهای آن کتیبه‌هایی از جنس گچ و به‌رنگ سرخ - و - زرد و به‌شکل دلفین و کروبیان نقش کرده‌اند -

1. Colin Clement.

2. Necropolis.

به احتمال زیاد این اتاق محل برگزاری آیین‌های کفن و دفن گورهایی بوده است که حول و حوش آن قرار داشته است.

در اتاق‌های وسیع دیگر ستون‌های عظیمی در کف آنها فرو رفته است. وقتی از نردبان بالا می‌رویم و دوباره به سطح زمین می‌رسیم، کلمنت برایم توضیح می‌دهد، «وقتی که مجبور شویم کارمان را متوقف کنیم و از این جا رفتیم این ستون‌ها بزرگ‌راه را نگاه می‌دارند.»
پس شش ساله‌ای را می‌بینیم که با چند مرد خاک‌های محل حفاری را بیرون می‌کشند. پسرک می‌گوید اسمش را بلامه Balaha گذاشته‌اند، یعنی «خرما» برای این که از خرما خیلی خوشش می‌آید.

کلمنت برایم تعریف می‌کند، وقتی کارگران بزرگ‌راه متوجه شدند دارند گورهای قدیمی را نبش می‌کنند، بلامه که در یکی از آلونک‌های نزدیک بزرگ‌راه زندگی می‌کند باستان‌شناسان را زیرزمین بردو شبکه‌ی راهروهای شهر مردگان را به آنها نشان داد. بلامه که یک کلاه بیس‌بالی پاره به سر، لباس‌های زنده به تن و صندل لاستیکی به پا دارد، مثل آدم بزرگ‌ها حرف می‌زند و برایمان توضیح می‌دهد چه‌گونه پایش در یک سوراخ گیر کرده است - سوراخی که به ظاهر دست‌کار یکی از دزدان روزگاران گذشته بوده است - بعد به زیرزمین رفته است و همان جا بازی می‌کرده است، بی آن که به کسی حرفی بزند. بلامه می‌گوید، «هیچ وقت ترسیدم.»

از بلامه می‌پرسم دوست دارد وقتی بزرگ شد باستان‌شناس بشود؟

پسرک جواب می‌دهد: «همین الان‌اش همین باستان‌شناس‌ام.»

از همین نقطه که پهلوی بلامه ایستاده‌ام، کشتی‌های باری را در بندرگاه اسکندریه می‌بینم. بندرگاه اسکندریه که محل بارگیری حدود ۷۵ درصد محموله‌های صادراتی و وارداتی مصر است، نشان داده است بسیار انعطاف‌پذیر است. در نیمه سده‌ی سوم میلادی، شهر اسکندریه گرفتار شورش‌ها و درگیری‌های مذهبی شد؛ ادواریون نویسنده‌ی افول و سقوط امپراتوری روم در همین اثر چنین می‌گوید: «در همه‌ی خیابان‌ها خون ریخته بود، تک تک ساختمان‌های محکم به‌دژ تبدیل شده بود.» حدود ۳۶۵ میلادی، زمین‌لرزه شهر را در هم کوبید. اواخر سده‌ی ششم، طاعون بخش بزرگی از جمعیت آن را چارو کرد، و در سده‌ی هفتم میلادی، مسلمانان که نسبت به پیشینیان خود کم‌تر به سوداگری از راه دریا وابسته بودند مصر را گشودند. با این همه تا سال ۱۰۰۰ میلادی، یعنی پیش از ۱۳۰۰ سال بعد از بنیاد آن، اسکندریه همچنان یکی از کانون‌های جهانی باقی ماند.

به‌سال یکم میلادی، شریک اصلی اسکندریه در داد و ستد روم بود. تا سال ۱۰۰۰ میلادی، روم که روزگاری تخت‌گاه یکی از امپراتوری‌های عظیم جهان بود به شهری با جمعیتی حدود ۳۵۰۰۰ تن تقلیل یافته بود، و اسکندریه به‌صورت وسیعی با قدرت دیگری داد و ستد داشت: با اسپانیایی که مرکز حکومتی آن کوردوبا بود.

«کوردوبا» در شماره‌ی بعد